

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۳۰ - اردیبهشت ۱۳۷۶

رهبران جمهوری اسلامی قاتل‌های بی نقاب

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ رهبران حزب دموکرات کردستان ایران که در کنگره انترناسیونال سوسیالیست بدعوت حزب سوسیالیست آلمان شرکت کرده بودند بدست تروریست‌های ددمنش رژیم جمهوری اسلامی ناجوانمردانه بقتل رسیدند. رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو امر مدعی شد که رهبران خلق کرد بعلت اختلافات درون سازمانی و تصفیه‌های درونی ترور شده‌اند و ترور آنها ربطی به جمهوری اسلامی ندارد. بیش‌مانه‌ترین مواضع را سفیر جمهوری اسلامی آقای موسوی در بن گرفت. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که دولت ایران نسبت به سرنوشت اتباع ایرانی بی تفاوت نیست و تمایل دارد که هر چه زودتر پرده از روی ماجرای میکونوس برداشته شود. علامه زاده کارگردان ایرانی در تعبیر در فیلم "جنایت مقدس" که در مورد ترورهای "مقدس" رژیم جمهوری اسلامی تهیه شده است و کارنامه جنایت این رژیم را برملا می‌سازد، این مصاحبه را ثبت نمود. امروز نتیجه دادگاه میکونوس در مقابل ماست و نشان می‌دهد که رژیم اسلامی ایران تا به چه حد دروغگو و فریبکار است. امریکه برای همه چون خورشید روشن بود امروز سندیت جهانی یافته است و به اعتقاد عمومی در عرصه جهان بدل شده است. حکم دادگاه کاملاً روشن است. دادگاه در یک اقدام تاریخی و برای اولین بار در جهان رهبران مصدر کار یک کشور را بمنزله قاتل و تروریست محکوم کرده است. دادگاه از مسئولیتهای رهبران ایران بدون ذکر نام آنها، نام برده است. رهبر مذهبی یعنی آخوند خامنه‌ای بنام رهبر مذهبی شیعیان بقیه در صفحه ۲

خجسته باد روز جهانی طبقه کارگر

که سرمایه گستاخانه می‌تازد. به دنبال فروپاشی قُطب امپریالیستی شوروی و اقمارش که نام «سوسیالیسم» بر خود نهاده بودند، سرمایه‌داری جهانی بر این باور شده که می‌تواند بر اسب مراد بت‌تازد. امپریالیسم و سرمایه‌داری اینک در تلاشند تا آن چه را که کارگران و زحمتکشان جهان در دهه‌های پیش بدست آورده بودند، از چنگشان به در آورند. روزی نیست که با تصویب قانونی جدید دسترنج کارگران را بیشتر به جیب نزنند. بهانه‌شان نیز «صرفه‌جویی» برای سال‌های آتی است.

بیکاری اکنون در جوامع سرمایه‌داری بیداد می‌کند و موج نارضایتی هر روز بیشتر می‌گردد. علیرغم این و باوجود فریادهای گوش‌خراش نمایندگان دولت‌های سرمایه‌داری مبنی بر بحران، کنسرن‌های سرمایه ارقام نجومی به جیب می‌زنند. سرمایه می‌کوشد با لولوی «فرار سرمایه» و بیکاری بیشتر، زحمتکشان را هرچه سال‌های آتی است.

برای گرامی‌داشت خاطره‌ی کارگرانی که در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ در تظاهراتی خونین به خاک افتادند و این روز را به روزی جهانی برای همبستگی، و مقاومت طبقه کارگر سراسر جهان تبدیل نمودند، می‌توان ده‌ها صفحه به نگارش درآورد. می‌توان کوشید با چند سخنرانی به نقش ویژه‌ی کارگران در جهان اشاره کرد و با بورژوازی و عملکردش را افشا نمود. می‌توان بازهم مانند گذشته سعی نمود آگاهی را که هنوز به سرمایه‌داری و حکومت به اصطلاح دموکراسی‌اش چشم دوخته‌اند و اهمیت طبقه کارگر را در ساختن جامعه‌ی آتی بشری از دیده فرو می‌گذارند، با انشایی فصیح قانع نمود.

اما نگاهی هرچند گذرا به آن چه در طی سال‌های اخیر در جهان سرمایه‌داری در جریان است، نشان می‌دهد که این نگاه کوتاه بر بسیاری از تلاش‌هایی که در فوق به آن اشاره شد، خواهد ارزید. امروز دیگر بر دیربازان نیز به وضوح عیان شده است

وارونه کردن تاریخ

نقدی بر تاریخ نگاری آقای میرفطروس

تاریخ، تاریخ مبارزه انسانهاست که از منافع اقتصادی و سیاسی معینی برخوردارند. تاریخ را نمی‌شود به وقایع نگاری محدود کرد و فقط در مورد سخاوت، مروت، جوانمردی، خوشرفتاری، صلح و درهم پادشاهان نوشت.

البته آقای میرفطروس نیز چنین قصدی ندارد و صرف ادعای بی طرفی و یا «واقع‌گرایی» نیز از ماهیت طبقاتی گفتار ایشان ذره‌ای نمی‌کاهد. اینکه تاریخ تاریخ مبارزات توده‌های مردم است یک قانون است مانند قانون جاذبه عمومی نیوتون و یا قانون ظروف مرتبط. اگر محصور کردن خود در یک اطاق مانع بی‌اعتبار کردن این قوانین نمی‌گردد و این قوانین در زندگی روزمره بصورت خودکار صیرفطر از خواست ذهنی افراد عمل می‌کند و از ارزش عمومیت آن کاسته نمی‌شود، در مورد نگرش به تاریخ نیز چنین است. بیان و توضیح مسایل و پدیده‌های اجتماعی فقط در چارچوب همین قوانین عمومی مبارزه توده‌های مردم ممکن است. بعنوان مثال وقتی آقای میرفطروس حملات زیر را می‌نویسد عملاً یک داوری تاریخی به نفع امپریالیستها انجام داده است چه بخواهد و چه نخواهد و آنوقت است که سخنان ایشان که تاریخ را از سیاست جدا می‌کنند مضحک و عوام‌فریبانه است.

بقیه در صفحه ۵

آقای میرفطروس در مصاحبه خود مکرراً این دروغ بزرگ بورژوازی را تبلیغ می‌کند که گویا داوری ایشان نسبت به تاریخ "یک داوری تاریخی است و نه سیاسی" و ایشان قصد دارند "این مسائل را... از حوزه منازعات سیاسی خارج" کنند و "آنها را بعنوان موضوعات تاریخی بررسی" نمایند. به خیال خود با این توضیح به جرگه آدمهای واقعین می‌پیوندند که مورد لطف و نوازش آدمخوران سلطنت طلب قرار گیرند. تو گوئی تاریخ چیزی غیر از سیاست است. تو گوئی می‌شود بدون قضاوت سیاسی در مورد کودتای خائنه ۲۸ مرداد و قیام سی تیر و انقلاب بهمین و یا قراردادهای شاه‌ساخته و خائنه نفت و پیمانهای نظامی سنتو و بغداد و سعدآباد و کاپیتولاسیون در ایران و اهداف اصلاحات ارضی، و پیمانهای نظامی ناتو و ورشو، "کمر بند بهداشتی" امریکا بدور شوروی و حمله هیتلر به شوروی و انقلاب چین و... قضاوت تاریخی کرد. بگفته آندره فونتن امروزه این مطبوعات هستند که وظیفه تاریخ نگاری را بطور روزانه به عهده گرفته‌اند. و همه می‌دانند محتوی مطبوعات چیزی جز سیاست نیست. بدون سیاست و درک منازعات سیاسی نمی‌توان حوادث تاریخی را توضیح داد. زیرا حوادث تاریخی، وقایع بدون ارتباط و خلق‌الساعه‌ای نیستند که از زمین بدون کوچکترین سابقه‌ای جوشیده باشند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

رهبران...

جهان، رئیس جمهور جمهوری اسلامی یعنی اکبرشاه، وزیر امور خارجه یعنی ولایتی و رئیس وزارت اطلاعات و امنیت کشوری یعنی جلال فلاحیان مورد اشاره دادگاه‌اند. قاضی در حکم خود از فلاحیان بنام شخص وی اسم برده و حکم صادره جلب قبلی وی را در سال ۱۹۹۵ مجدداً تأیید کرده است.

دنیا امروز رهبران جمهوری اسلامی را به نام قاتل می‌شناسد. یک دادگاه بیطرف اروپائی به محکومیت آنها رای داده است. دادگاه ثابت کرد که تروریستها که به قتل رهبران اپوزیسیون ایران دست زده‌اند مقتولین را شخصاً نمی‌شناخته‌اند و تاکنون هیچگونه آشنائی بین آنها وجود نداشته است، حضور مسلحانه آنها در رستوران میکونوس با تدارک قبلی صورت گرفته و علت اصلی سفرشان به برلین نیز برای اقدام باین جنایت ردیالانته بوده است. هفت تیری که از آن تیر خلاص رها شده از جانب ارتش ایران در زمان محمد رضا شاه از اسپانیا خریداری شده بوده است و این هفت تیر در اختیار جمهوری اسلامی قرار داشته است. از این گذشته سازمانهای اطلاعاتی آلمان فاش ساختند که رمز شروع عملیات بنام "بزرگ علوی" همزمان با زمان اجرای حکم قتل در برلین، از طبقه سوم سفارت ایران در بن پایتخت آلمان صادر شده است. دولت آلمان در ترجمه این رمز به زبان آلمانی از "بزرگ پیروان شیعیان" بمفهوم "رهبر شیعیان خامنه‌ای" نام برد. رژیم جمهوری اسلامی که خود برای کشف جرم بطریق علمی بخاطر دستگیری قاتل در ایران پشیزی ارزش قائل نیست و با توسل به همین اعتقاد مسخره جلال‌الدین فارسی را که عامدانه مرتکب قتل نفس شده بود از آنجا که همدست رژیم جمهوری اسلامی بود با توسل به یک قسم دروغین از جرم قتل تبرئه کرد، تصور نمود که دادگاههای اروپا نیز دادگاههای اسلامی هستند که چنین خود سرانه عمل کنند. امروز روشن است که در ایران مثنی جنایتکار بر سر کارند و با هیچ ترفندی رژیم ایران قادر نیست چهره کثیف و جنایتکار خود را پنهان کند. رژیم بی آبروی جمهوری اسلامی از همان بدو امر شرکت خود را در جنایت میکونوس تکذیب می‌کرد و چقدر ولایت این حضرات باید وقیح باشد که هنوز هم خود را از تک و تا نمی‌اندازند. رژیم جمهوری اسلامی رژیم قاتل هاست. از شخص ولی فقیه و رئیس جمهور گرفته تا قاتلین سینما رکس آبادان، لاجوردی، گیلانی، قدوسی، ریشهری، خلخالی و... همگی قاتل‌اند.

قاتلین میکونوس هرجای جهان که پیدا شوند باید علی‌الاصول از جانب پلیس بین‌الملل دستگیر شوند. زیرا یک دادگاه بی طرف پس از چهار سال و اندی

تفحص موشکافانه این حکم روشن را صادر نموده است.

چه عواملی باعث موفقیت دادگاه میکونوس شد؟ نخست مبارزه ممتد اپوزیسیون ایران در خارج از کشور و فعالیت خستگی‌ناپذیر آنها که شامل صدور اطلاعیه، بیانیه، اعلامیه، انتشار اخبار مربوطه در مطبوعات اپوزیسیون، تظاهرات، تماس با مراجع بین‌المللی و بسیج افکار عمومی بود. روزی نبود که کمیته‌های افشاء رژیم جمهوری اسلامی بیکار بنشینند و از تبلیغات و کار روشنگرانه خود دست بردارند. در این امر همه اپوزیسیون ایران سهم بودند. رژیم جمهوری اسلامی سعی می‌کرد با ترغیب ایرانیان برای دوری از سیاست بویژه در میان کسانی که نان پناهندگی را می‌خوردند فضائی از بی‌تفاوتی ایجاد کند که در عین حال هاله‌ای از "بی طرفها" بدور تروریستهای جمهوری اسلامی پدید آورد. این سیاست در اثر مبارزه اپوزیسیون ایران تاکنون نتوانسته با موفقیت همراه باشد و مانعی بر سر راه بسیج ایرانی‌ها ایجاد کند. به این فعالیت خستگی‌ناپذیر برای بسیج افکار عمومی ایرانیها و خارجیان باید تضادهای دول امپریالیستی را نیز اضافه کرد.

تضاد امپریالیستها

دول آمریکا، انگلیس و اسرائیل در مطبوعات جهان از نفوذ خود برای داغ نگهداشتن موضوع دادگاه میکونوس کمال استفاده را می‌کردند تا مبادا دولت آلمان بعلت منافع اقتصادی و فشارهای سیاسی دولت ایران راه تسلیم را در این مورد در پیش گیرد. تجربه ترور دکتر قاسملو در وین پایتخت اتریش و ترور دکتر شاپور بختیار در پاریس و تلاش دول امپریالیستی این ممالک برای بازگرداندن راه فرار قاتلین تا از این طریق گریبان خود را از دست ترور جمهوری اسلامی خلاص کنند، نشان می‌داد خطر تکرار این حادثه در آلمان نیز غیر ممکن نیست. این تضاد منافع بطور عینی بنفع خلق ایران بود زیرا چهره کثیف جمهوری اسلامی را بر ملا می‌کرد. آمریکائی‌ها مرتب از طریق شبکه‌های جاسوسی خود جریان دادگاه را تعقیب می‌کردند تا جایی که دولت آلمان ناچار شد یکی از جاسوسان آمریکائی را در اوایل امسال از آلمان اخراج کند. متفقین حتی اسناد مربوط به استراق سمع صحبتهای متهم شماره یک کاظم دارابی را در اختیار دادگاه قرار دادند. انگلیسها که خود در جریان حمایت از سلمان رشدی بشدت مورد حمله ایران بودند از سردی روابط ایران و آلمان حمایت می‌کردند. خود دولت آلمان بارها اعلام کرد که قطع روابط با ایران بنفع فرانسه و ایتالیاست که پشت در ایستاده‌اند تا جای آلمان را

بگیرند. در پس دادگاه میکونوس جنگ مرگ و زندگی میان امپریالیستها در جریان بود تا هر کس بهتر و محکمتر به جای پای امپریالیسم آلمان پا بگذارد. دول ارتجاعی و نوکر صفتی نظیر عربستان سعودی و یا ترکیه و امثالهم و در یک کلام هر کس از جمهوری اسلامی دلخوری داشت در این تور می‌دمید. این عامل مانع از آن بود تا آلمان امر باین مهمی را که جنبه جهانی پیدا کرده بود لاپوشانی کند. اعترافات شهودی که تاکنون از طرف ایران برای تماسهای جاسوسی و خرید اسلحه و تبادل گروگانها در خارج فعالیت داشته و با محافل جاسوسی و نظامی امپریالیستها در تماس بودند و ییکباره طرف خود را عوض کردند بمتابه شهودی وارد و دست اندرکار، وزن دیگری به دادگاه داد. مسلماً امپریالیسم فرانسه در ایجاد تماس و هموار کردن راه شهادت آنها در دادگاه نقش مهمی بازی کرده است.

شهادت بنی صدر

مسلماً شهادت آقای بنی صدر در چگونگی رای دادگاه تأثیر داشته است و این اقدام ایشان را باید مثبت ارزیابی کرد زیرا در هر صورت اقدام باین امر خطرات فراوانی برای ایشان ایجاد خواهد کرد. بنی صدر بویژه این امر نیک را به خلق کرد مدیون بود زیرا کسی فراموش نکرده است که ایشان در موقع ریاست جمهوری خود اعلام کرد تا جنبش خلق کرد را سرکوب نکنند چکمه‌های خود را از پای در نخواهد آورد. گردش حوادث طوری شد که ایشان ناچار شد در کنار خلق کرد قرار گیرد و برای شرفکندی طلب داد خواهی کند. البته سلام ایشان نیز بمتابه یک سیاستمدار قدیمی مسلماً بی‌طمع نیست چون راه را برای اینکه خود را بمتابه آئرناتوی مطرح کند و نظر ممالک اروپائی را بخود جلب کند، در این زمان که ایران بشدت منفرد شده باز کرده و زمان را بموقع انتخاب نموده است. این اقدام وی نه از دید اروپائی‌ها و نه از دید محافل آمریکائی پنهان نخواهد ماند بویژه اینکه امروز این محافل جهانی در پی یک اپوزیسیون مطلوب می‌گردند که از کمکهای آنها بی‌نصیب نخواهد ماند. آگاهی بنی صدر از شیوه صدور احکام ترور در ایران این سؤال را مطرح می‌کند که شخص ایشان در زمان ریاست جمهوری خود تا چه حد از وجود این کمیته عملیات ویژه مطلع بوده و در صورت وجود چنین کمیته‌ای چه نقشی را در آنجا بازی کرده است.

نامه سرکوهی و فشار سلمان رشدی

یکی از علل دیگری که باعث شد رای دادگاه موافق میل رژیم ایران و آلمان نباشد شکست توطئه‌ای بود که آخوندها با گروگان گرفتن سرکوهی سردبیر مجله آدینه بقیه در صفحه ۳

رهبران...

بانجام آن دست زدند که با فصاحت تمام بر ملا شد. نامه تکان دهنده سرکوهی که در مطبوعات بازتاب بی نظیری یافت و بسیار شجاعانه تنظیم شده بود ضربه سختی به رژیم ایران و مغزهای معیوب جنایتکاران حاکم در میهن ما زد. این وصیتنامه افکار عمومی را در آستانه رای دادگاه سیج کرد و کمیته‌های حمایت از سرکوهی را در شهرهای مختلف اروپا بوجود آورد که موجی از اعتراض به رژیم ایران را در پی داشت. متعاقب آن پادشاه برای قتل سلمان رشدی بمقدار نیم میلیون دلار افزایش یافت و روشنفکران جهان را بر علیه رژیم ایران سیج کرد. سلمان رشدی در طی سخنرانی خود باین مناسبت از دولت آلمان خواست تا تسلیم فشار تروریسم جمهوری اسلامی نگردد. حسابهای دولت جمهوری اسلامی بکلی غلط از کار درآمد و نه امدادهای غیبی و نه دعا‌های ائمه جمعه کاری از پیش برای نجات آخوندهای بی آبروی ایران نبردند.

حسارت مسئولین دادگاه میکونوس

دادگاههای آلمان که تاکنون در زمینه تیرنه نازیهای زمان جنگ، اخراج خارجیان و ماستمالی قتل آنها بدست نئو نازیها و زیر پاگذاشتن حقوق پناهندگی چون دست دراز شده فوه مجریه عمل می‌کردند در مورد دادگاه میکونوس از خود حیثیت در خور تحسینی بروز دادند. باید به حسارت مسئولین دادگاه میکونوس نیز اشاره کرد که حاضر نشدند تحمیلات دولت آلمان را بپذیرند. دادستان کل اسبق آلمان آقای الکساندر فون اشتغال فاش ساخت "ما در آن زمان بشدت تحت فشار بودیم که بدخالت آشکار مقامات ایران در بیرون اشاره نکنیم" (اشیگل شماره ۱۵ سال ۱۹۹۷ مورخ ۹۷/۴/۷). در همان شماره اشاره می‌شود که زمانیکه در نوامبر ۱۹۹۵ مسئله تعقیب قضائی رئیس سازمان امنیت ایران آخوند فلاحیان مطرح بود "دولت بن مقامات قضائی دادستانی را به خودداری دعوت کرد". مجله مذکور می‌نویسد: "سازمانهای اطلاعاتی و وزارت امور خارجه استدلال می‌کردند که تصمیم به دستگیری می‌تواند منجر به عملیات قهرآمیز علیه آلمان گردد. بر اساس گفته یکی از بازجویان دولت آلمان قصد داشت با "ترسیم یک فضای وحشتناک" مورد استفاده از پاراگراف ۱۳۵۰ مربوط به قوانین کیفری را مطرح سازد. بموجب این قانون دادستان کل آلمان قادر است از تعقیب برخی اعمال کیفری صرفنظر کند چنانچه پای منافع عالیه آلمان در میان باشد". این اعمال فشارها نشان می‌دهد که دولت دموکرات آلمان به جنایات رژیم جمهوری اسلامی و دست

داشتن آنها در قتل اپوزیسیون ایران واقف بوده است و علیرغم این با یک دولت جنایتکار همکاری می‌کرده و می‌خواسته لکه ننگ جنایات آنها را لوث کند. دولت آلمان در واقع شریک جرم است و مسئولین آن خود باید بجرم تلاش برای پاک کردن آثار جرم محاکمه گردند.

هم اکنون نیز روشن است که این فشارها به قضات دادگاه چندان هم بی تاثیر نبوده است بطوریکه در رای دادگاه از بردن نام قاتلین خودداری شده و فقط مقام آنها ذکر شده است و از این گذشته دادستان آلمان تا لحظه نگارش مقاله از پلیس بین‌الملل برای دستگیری قاتلین استمداد نکرده است. توگوتی حکم دادگاه برای خالی نبودن عریضه بوده است. حال آنکه پلیس بین‌الملل باید این افراد را در هر جای دنیا در خارج ایران بعنوان قاتل دستگیر نمایند و تحویل مقامات آلمان دهند. رای محکومیت بدون حکم جلب که بنظر می‌رسد در اثر فشار دولت آلمان تاکنون صادر نشده است فقط ارزش افشاءگرانه دارد. دولت آلمان برای دلجوئی رژیم ایران و رد این اتهام که گویا این رای به اسلام توهین کرده است می‌گوید محکومیت رهبر مذهبی بمعنی محکومیت مرجع تقلید شیعیان نیست زیرا مرجع تقلید باید آیت‌الله اعظمی باشد و رهبر مذهبی ایران آیت‌الله اعظمی نیست. گرچه که دادگاه در اثر فشار دولت آلمان تا حدودی عقب نشسته و از بردن نام قاتلین خودداری کرده است ولیکن حکم وی ناخواسته جنبه نهادهای پیدا می‌کند. زیرا صرف نظر از اینکه چه کسی رئیس جمهور و یا وزیر امور خارجه و یا رهبر مذهبی در ایران شود بعلت شرکت در کمیته عملیات ویژه برای به قتل رساندن مخالفین رژیم، قاتل به حساب خواهد آمد.

دولت آلمان و دادگاه میکونوس

دولت آلمان از همان بدو امر تمایل داشت که بعلت روابط حسنه با ایران و استفاده عظیم اقتصادی از میهن ما و جنبه استراتژیک ایران برای اروپا بویژه در مخالفت با آمریکا که بر منابع نفت خلیج فارس کنترل خود را گسترده است کار دادگاه میکونوس در برلین را ماستمالی کند. وقتی تمام تلاشهای آلمان و حتی دروغهای مسئول هماهنگی امور امنیتی آلمان آقای اشویت بائر در پارلمان آلمان مبنی بر عدم مذاکره وی با مقامات ایران در باره دادگاه میکونوس فاش شد و دیگر بنظر نمی‌رسید که دولت آلمان قادر باشد مسیر دادگاه را برگرداند تلاشهای فراوانی کرد تا با یاری دولت جمهوری اسلامی به توافقاتی دست یابد که ضرر هر دو طرف را به حداقل برساند. ممانعت از صدور حکم جلب و نام

بردن بطور مشخص از رهبران ایران حداکثر موفقیتی است که دولت آلمان به آن نایل شده است. محکومیت رژیم جمهوری اسلامی در عین حال بمفهوم شکست سیاست "گفتگوهای انتقادی" میان ایران و آلمان است. این سیاست آن چنان بی اعتبار شده بود که وزارت امور خارجه آلمان چاره‌ای نداشت تا شکست آنرا اعلام کند. ولی از هم اکنون مقامات آلمانی اعلام کرده‌اند که حاضر نیستند روابط خود را با دولت ایران قطع کنند و از منافع سیاسی و اقتصادی خود دست بکشند. دولت ایران نیز با تظاهرات ساختگی و محافظت سفارت آلمان در ایران تمایل خود را برای حفظ این روابط نشان داده است و فراخواندن سفرای ممالک اروپائی و استرالیا و زلاند نو را به مضحکه گرفته است و عنوان کرده که این سفرها موقتاً رفته‌اند و عنقریب با پشیمانی باز خواهند گشت زیرا دول اروپائی با داشتن این همه بیکار و نیاز به بازار ایران نخواهند توانست قطع ارتباط با ایران را بطور طولانی تحمل کنند. مسئولین وزارت امور خارجه آلمان اعلام کردند که چون انتخابات ریاست جمهوری در ایران در پیش است باید منتظر ماند و رفتار دولت ایران را پس از انتخابات مجدداً مورد ارزیابی قرار داد و باتخاذ تصمیم مبادرت کرد. این نوع اظهار نظر گشودن راه فراری پس از ریختن آنها از آسیاب برای مدتی بعد خواهد بود. در پاسخ باین اظهار نظر محافل وزارت خارجه آلمان ناطق نوری نامزد پر شانس کسب مقام ریاست جمهوری اظهار کرد که رژیم جمهوری اسلامی آلمان را در کنار دشمنان سوگند خورده خود نظیر آمریکا و اسرائیل نخواهد گذارد. هم دولت آلمان و هم ایران باین همکاری مشترک نیاز دارند. مع الوصف هر توافقی که پشت پرده صورت گرفته باشد از شدت ضربه‌ایکه به رژیم جمهوری اسلامی خورده است نمیکاهد. همین واقعیت که تظاهرات ساخته و پرداخته و تدارک دیده رژیم نتوانست بیش از صد هزار نفر را بر روی پا بیاورد در مقابل تظاهرات میلیونی مردم در زمان انقلاب، نشان می‌دهد تا چه حد مردم ما از این رژیم جنایتکار نفرت دارند. رهبران جنایتکار رژیم بر خلاف شاه که جای فرار داشت و از خشم مردم رهید راه فراری نیز ندارند زیرا در هر نقطه جهان مورد تعقیب پلیس بین‌الملل قرار خواهند گرفت و آن روز چه روز شیرینی خواهد بود. بنظر ما نیروهای اپوزیسیون ایران باید صدور حکم جلب قاتلین جمهوری اسلامی را یکی از شعارهای روز خود بدل کنند و آنرا از مقامات آلمان بخواهند. این امر بازهم رژیم ایران را بیشتر افشاء خواهد کرد. □

حامیان طبقه کارگر در لباس ورزشی

از سیاست عمل کند. ورزش غیرسیاسی و اخلاق ورزشی غیرسیاسی، بی‌رنگ و بو و به اصطلاح بی‌طرفانه خود نوعی سیاست و حتا سیاست باطرفانه است. در دنیای پرتحول کنونی پدیده غیرسیاسی وجود ندارد. فوتبال به مثابه یک ورزش پرتفردار و توده‌ای سال‌هاست که به عرصه سیاست کشیده شده و در دست صاحبان سرمایه به یک عامل قدرت بدل گردیده است.

این دو ورزش کار مرفقی با عمل خود نشان دادند که نسبت به سرنوشت این کارگران و میلیون‌ها کارگر اخراجی دیگر بی‌تفاوت نیستند و در مقابل اقدامات ضد کارگری و ضد انسانی سرمایه‌داران واکنش نشان می‌دهند. این دو بازی‌کن علیرغم اخطار و تهدید از سوی فدراسیون فوتبال و چند هزار پوند جریمه نقدی، نشان دادند که به رغم موفقیت ممتاز اقتصادی و اجتماعی خویش، کارگران بندر لیورپول را فراموش نکرده و با سوق دادن تماشاچیان و افکار عمومی به سمت حمایت از آنها، در کنارشان قرار دارند. درود بر این دو فوتبالیست و کلیه ورزشکارانی که از چنین روحیه و اخلاق ورزشی برخوردارند. □

موج سرکوب شاهی بر تداوم مقاومت

ارتجاعی و انگل صفت طبیعی‌ترین روش موعظه است تنها باید با توسل به قهر انقلابی سخن گفت. این رژیم را فقط می‌توان با توسل به قهر جارو کرد هیچ راه دیگری بر آن متصور نیست. بیچاره آن استحاله‌گرانی که منتظر وقوع معجزه‌اند تا رژیم خود بخود بر سر عقل بیاید. از عقل رژیم زالو صفتی که انصراف از حکومت مذهبی‌اش حکم خودکشی را برای وی دارد جز توسل به این راه "منطقی"ی ادامه بقاء انتظار دیگری نباید داشت. آخوند به میل خود از صحنه نمی‌رود، همانگونه که شاه نرفت.

تنها سرنگونی قهرآمیز این رژیم می‌تواند نقطه پایانی بر صورت طویل‌اسمی جانباختگان راه خلق ایران بگذارد. ترور و سرکوب رژیم شاهی بر حضور امواج مقاومت خلق ماست و این شعله مبارزه خاموشی نمی‌گیرد. کمونیستها چون همیشه در صفوف مقدم این مبارزه قرار دارند. □

بیش از دو سال است که از اخراج ۵۰۰ تن از کارگران بندر لیورپول انگلستان می‌گذرد. اعتصاب متشکل و پیگیر کارگران اخراجی انعکاس گسترده‌ای در عرصه داخلی و بین‌المللی داشته و مورد حمایت وسیع توده‌های زحمتکش، محافل کارگری، سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک و مرفقی قرار گرفته است.

این روزها موج حمایت و اظهار همدردی‌ها نسبت به کارگران به عرصه ورزشی نیز کشیده شده است. اخیراً دو تن از بازی‌کنان سرشناس تیم فوتبال لیورپول به نام‌های «روبی فوکر» و «استو مک‌نامن» در مسابقه برگشت قهرمانی باشگاه‌های اروپا با تیم نروژی «بران» موفقیت را غنیمت شمرده و از طریق نشان دادن پیراهنی که بر روی آن شعار حمایت از ۵۰۰ کارگر اخراجی درج شده بود، همبستگی خود را با این کارگران اعلام داشتند.

این اکسیون بشردوستانه مورد حمایت و تشویق ده‌ها هزار تماشاچی حاضر در استادیوم قرار گرفت. این دو فوتبالیست با این اقدام تحسین برانگیز خود نشان دادند که ورزش فوتبال تافته جدا بافته‌ای از سایر تحولات و زمینه‌های اجتماعی نیست و نمی‌تواند جدا

رفقا کیوان شاکری ۳۳ ساله، مهرداد مقدم ۳۶ ساله، علیرضا مجدی ۳۷ ساله، فرهاد قائم ۳۸ ساله (راه کارگر) و رفقا محمد رضا راستی کارگر پالایشگاه نفت و حشمت خداداد مهندس ریخته‌گر (سازمان فدائیان خلق (اقلیت)) در آستانه نوروز تیرباران شدند. در کنار این تیربارانها که به بهانه دخالت در شورش مردم شادشهر (اسلام شهر) صورت گرفت دو کارگر پالایشگاه نفت که در تظاهرات کارگران دستگیر شده بودند بنامهای حسین کمالی ۵۷ ساله و غلام برزگر ۳۷ ساله در زیر شکنجه جانباختند. در عین حال در روزهای ۹ و ۲۲ اسفند امسال نیز ۱۱ نفر دیگر را به اتهام مفسد فی الارض در اصفهان، شاهین شهر، کرمان حلقه آویز کردند و اجساد آنها را برای ارباب عمومی بطور وحشیانه‌ای در معرض تماشا قرار دادند. با این رژیم که ارکانش بر خون استوار است و تنها به زبان گلوله و اعدام سخن می‌گوید و این برای هر رژیم متحجر و

خجسته یان...

بیشتر تحت انقیاد خود درآورد.

در این میان اتحادیه‌های ساخته و پرداخته سرمایه‌داری که همواره به مثابه تیر و کمانی در مقابل زره‌پوش‌های بورژوازی عمل می‌کردند، به وضعیتی مضحک دچار آمده‌اند. این اتحادیه‌ها باز هم نشان می‌دهند که در سر بنگاه تاریخ همواره در سوی سرمایه قرار دارند و نقش ترسانیدن طبقه کارگر از بیکاری را برعهده گرفته و وی را از مبارزه ریشه‌ای برحذر می‌دارند.

ولی یکه‌تازی سرمایه‌داری برای هرچه بیشتر نمودن ارزش اضافی و به خاک سیاه نشانیدن زحمتکشان فقط یک روی سکه است. روی دیگر آن بیداری طبقاتی و رشد فکری طبقه کارگر و زحمتکشان است. امروز در سراسر جهان سرمایه‌داری روزی نیست که کارگران برای حفظ حقوق خود به خیابان‌ها نریزند، دست به اعتصاب زنند و به رژیم سرمایه‌چنگ و دندان نشان ندهند. کارگران فرانسه، آلمان، انگلستان و... در ماه‌های اخیر نشان دادند که با مبارزه می‌توان سرمایه را عقب راند و نگذاشت که جنگ‌اندازی به دستاوردهایشان تمام مرزها را پشت سرگذارد.

مبارزه طبقه کارگر مختص جوامع پیشرفته کارگری نیست. در ایران ما نیز علیرغم جلوگیری رژیم از درز اخبار کارگری، زحمتکشان ایران دمی از مبارزه باز نایستاده‌اند.

مبارزات قهرمانانه نفتگران تهران در بهمن ماه گذشته باز دیگر نشان داد که طبقه کارگر هر بار که توسط رژیم بورژوازی به قعر جامعه پرتاب می‌شود، با نیرویی بیشتر وارد میدان می‌گردد و برای پیروزی و بهروزی تمامی زحمتکشان رژیم سرمایه را به مصاف می‌طلبد.

اما تا زمانی که این طبقه سنگنویس را، تشکیلاتش را و حزب واحدش را ندارد، مبارزاتش هم چنان در کوره راه باقی خواهد ماند و به بزرگ‌راه پیروزی منتهی نخواهد گردید.

در این میان اپوزیسیون بورژوازی ایران به وضع مضحکی دچار آمده است. اینان که سال‌هاست برای زحمتکشان ایران کعبه آمال آلمان و فرانسه و سوئد و دیگر کشورهای سرمایه‌داری را باز کرده بودند، امروز با خجالت بسیار مهر سکوت بر لب زده‌اند. آنهایی که این سموم زهرآگینی را که در بسیاری مواقع روکش «چپ» نیز بر آن زده بودند، به میان توده‌ها بردند و اختلافشان با جمهوری اسلامی در حداکثر خود در عدم امنیت سرمایه در ایران است، امروز چهره خود را هرچه عیان‌تر می‌سازند. کاندیداتوری حسن عباسی و «پروداز دوران‌ساز» ایشان به ایران نمونه بارز این وضعیت مضحک است.

ولی علیرغم تلاشهای مذبح‌حانه نمایندگان و تبلیغات چپان سرمایه از هر نوع آن، طبقه کارگر هست و می‌رزد و با تشکیل حزبش این مدعیان دروغین آزادی را که تنها از عدم امنیت سرمایه‌شان نگرانند، به جایگاه واقعی خود روانه خواهد ساخت. □

فرخنده باد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر

تظاهرات علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی

در اعتراض به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۱۵ آوریل تظاهراتی از سوی فعالین چپ ایرانی در مقابل سفارت رژیم در استکهلم - سوئد صورت گرفت. در این رابطه بیانیه‌ای به زبان سوئدی انتشار یافته که در قسمت‌هایی از آن چنین آمده است:

«در طی ۱۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی روزی نبوده که فردی اعدام و یا شکنجه نگردیده باشد. بسیاری از اعضای اپوزیسیون ایران یا به جوخه اعدام سپرده شده و یا مجبور به ترک کشور گردیده‌اند. رژیم ایران هیچ حقوقی را برای دگراندیشان نمی‌پذیرد...»

رژیم اسلامی بارها و در دفعات مختلف جلادان خود را به خارج فرستاده و عناصر اپوزیسیون را به قتل رسانیده است. در سال ۱۹۹۲ چهار تن از رهبران کُرد ایرانی در آلمان توسط رژیم اسلامی از پا درآمدند و امروز پس از ۵ سال دادگاه برلن رهبران طراز اول جمهوری اسلامی را عاملین این قتل معرفی کرده است...

ما قتل عفت قاضی همسر یکی از رهبران کُرد ایرانی در سوئد، قتل غلام کشاورز و کامران هدایتی اعضای گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون (ایران) در سوئد را فراموش نکرده‌ایم... تاکنون دولت و پلیس سوئد کوچکترین قدمی در جهت روشن کردن این قتل‌های سیاسی برنداشته‌اند. پرسش ما این است که چه نیرویی در پس این انفعال خوابیده است؟ چه چیزی دولت سوئد را مجبور به سکوت می‌کند؟ چرا دولت سوئد نمی‌خواهد و یا جرأت نمی‌کند علیه قتل و تروریسم دولتی ایران موضع‌گیری کند؟...

ما از دولت سوئد می‌خواهیم که:

- سفارت ایران در استکهلم، این لانه جاسوسی را ببندد!

- صدور اسلحه به ایران را قطع کند!

- پیمان هواپیمایی با ایران را ملغی نماید!

- اعلان دارد که ایران کشوری ناامن و غیر دموکراتیک است!

وارونه کردن...

حال به اظهار نظر ایشان نظر افکنید: "رضا شاه، آزادی و تعدد احزاب سیاسی را ممنوع کرد و با تصویب قانون ۱۳۱۰، ضمن جلوگیری از تبلیغات و فعالیت‌های کمونیستی (که مستقیم و غیر مستقیم در خدمت منافع دولت شوروی بود) گروهی از روشنفکران ایران - معروف به ۵۳ نفر - را محاکمه و زندانی کرد، آنهم در زمانی که در کشور همسایه، (شوروی سوسیالیستی) بدستور "استالین" ۵۳ هزار نفر روشنفکر و متفکر و انقلابی را دستگیر، محاکمه، زندانی، تبعید و یا تیرباران می‌کردند (چیزی که عموم روشنفکران چپ ایران، هرگز نخواستند آنرا بیاد بیاورند).

رضا شاه قانون سیاه ۱۳۱۰ را که قانونی ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک بود به تصویب رسانید. این قانون بعلت ماهیت ضد دموکراتیک و عقب‌مانده خود طبیعتاً نباید مورد تأیید هیچ آزادیخواهی قرار گیرد. قانون سیاه ۱۳۱۰ قانونی بود که با روح انقلابی قوانین مشروطیت در تناقض قرار داشت و گامی از نظر تاریخی به عقب بود. حتی اگر قتل عام کمونیست‌ها را نیز چون آقای میرفطروس بطور ضمنی مثبت ارزیابی کنیم نباید بیکباره پرچم هواداری از استبداد مطلقه را برافرازیم، چون در آن صورت دموکرات منشی آقای میرفطروس نیز بیکباره زیر سؤال می‌رود. ولی آقای

خودکار شدن صنایع...

می‌گردد. (رجوع شود به "درباره به اصطلاح مسئله بازارها" مجموعه آثار جلد ۱ ص ۷۸ قانون تجدید تولید گسترده سرمایه‌داری - لنین).

مارکس می‌گوید: "انحصار سرمایه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت تأثیر آن شکوفائی یافته است، به صورت مانعی در می‌آید، تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار به چنان نقطه‌ای می‌رسد که در پوسته سرمایه‌داری نمی‌گنجد. این پوسته می‌ترکد. ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه‌داری طنین می‌افکند: سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت می‌شوند" (سرمایه جلد ۱، ص ۷۶۶). و ما در آستانه این حکم تاریخی قرار داریم. سرمایه‌داری که به بازارهای نیروی کار ارزان قیمت دسترسی یافته است نیازی به تکامل روبات‌ها و رشد نیروی مولده نمی‌بیند و ترجیح می‌دهد با تهاجم به شرایط اقتصادی زندگی زحمتکشان و باز پس گرفتن کلیه دستاوردهای رفاهی آن و با تشدید درجه استثمار سود خود را تأمین نماید. هجوم دولتهای سرمایه‌داری به این دستاوردها و دامنه وسیع بیکاری در ممالک سرمایه‌داری و رشد جنبش کارگری بما بشارت آینده بهتری را می‌دهد که در آن روبات‌ها برای رفاه انسانها ساخته شوند.

میرفطروس اشکالی در این کار نمی‌بیند زیرا رضا شاه با این کار خود بزعم ایشان از تبلیغات و فعالیت دسته‌ای ممانعت کرد که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت منافع یک دولت خارجی بوده است و علی‌الاصول نباید ایرادی به کار رضا شاه وارد باشد. قانون سیاه ۱۳۱۰ که تا با امروز مورد انتقاد آزادیخواهان و دموکراتهای ایران بود بیکباره در تحلیل تاریخی آقای میرفطروس به نکات مثبت دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه تبدیل می‌گردد که گویا سند دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران است. اگر وی کمونیست‌ها را می‌کشته چه باک زیرا برای نجات ایران راه دیگری نداشته است. از این گذشته رضا شاه بنا به اظهار آقای میرفطروس بسیار نیز بیطرفانه رفتار کرده "او نه تنها از فعالیت کمونیست‌ها بلکه حتی از فعالیت "ناسیونال فاشیست" های ایران جلوگیری کرد و رهبر آنان (محسن جهانسوزی، مترجم کتاب "نردمن - هیتلر" را دستگیر و اعدام کرد... پس چه جای ایراد به رضا شاه باقی می‌ماند که طرف هیچکس جز "تمامیت ارضی" و "استقلال ایران" را نگرفته است. وی نه نوکر کمونیست‌ها بوده و نه فاشیست‌ها، هر دو طرف را سرکوب می‌کرده است؟! ایشان حتی به دستگیری و شکنجه ۵۳ نفر و شهادت دکتر تقی ارانی، فرخی یزدی، عشقی و... ایرادی نمی‌بیند، زیرا که در همسایگی ما ۵۳ هزار نفر را کشته‌اند که بمراتب تعدادشان بیشتر از ۵۳ نفر است و جای ایراد به رضا شاه نیست. ناز سشتس! و نتیجه منطقی آنکه این یک نیز، نکته مثبت دیگری است که باید به پای خدمات رضا شاه نوشت که پدر "مدرنیسم" در ایران بود. البته این تاریخ نگار بیطرف معلوم نمی‌کند که آیا این اقدامات رضا خان نیز "بطور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت منافع" دول امپریالیستی دیگری بود یا نبود. آقای میرفطروس که بایک گردش قلم تاریخ ایران را بِنفع رضا شاه و امپریالیست‌ها رقم زد تاریخ اتحاد جماهیر شوروی استالینی را هم تحریف نمود. تاریخ نویسی که صرفاً برای جور آمدن قافیه از ۵۳ نفر ۵۳ هزار نفر بسازد خودش نیز باید به بی اعتباری احکام خود رای دهد. پس می‌بینیم که آقای میرفطروس نیز با انگیزه دفاع از سلطنت رضاشاه و محمد رضا شاه قلم می‌زند حتی اگر خودش به نتایج تاریخی اظهاراتی که می‌کند واقف نباشد. وی از رضا شاه عامل امپریالیسم و خائن به منافع خلفای ایران که ما در باره آن سخن خواهیم گفت یک دیکتاتور "مثبت" و "مترقی" می‌سازد که تا کنون در اثر تبلیغات کمونیست‌ها خدمت‌اش از چشم مردم بقیه در صفحه ۷

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

خودکار شدن صنایع...

طریق سرمایه‌های رقیب، بزرگ و بزرگتر می‌گردد. "تجمع" یا "گردآئی سرمایه" (تراکم کنستراسیون *Konzentration*) به این روند پیدایش سرمایه‌های بزرگ انفرادی اطلاق می‌شود. با این حال، رشد شتابان "ترکیب آلی سرمایه"، سرمایه‌گذارهای کلان را ضرور می‌سازد و این ضرورت، منشاء پیوستن سرمایه‌های انفرادی به هم و شراکت و ادغام روز افزون آنها و یا بلع فراینده سرمایه‌های کوچکتر توسط سرمایه‌های غول‌پیکر می‌گردد. سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران در ساختن ماشینهای خودکار و به زبان دیگر آدمکهای مصنوعی (روبات)ها از همین انگیزه منشاء می‌گیرد.

مارکس می‌گوید: در روند "تمرکز سرمایه" دیگر سخن بر سر گردآئی ساده‌ای از وسایل تولید و فرمانروائی بر کار، که همان انباشت است، نیست. سخن بر سر تجمع سرمایه‌هایی است که قبلاً تشکیل یافته‌اند، سخن بر سر حذف استقلال انفرادی آنها، خلع‌ید سرمایه‌دار بوسیله سرمایه‌دار و تبدیل سرمایه‌داران کوچک بسیار به عده کمی سرمایه‌دار بزرگ است. تفاوت این جریان با روند اولی (روند "گردآئی سرمایه") این است که فقط متضمن تغییری در تقسیم سرمایه‌های بکار افتاده موجود است و بنابراین میدان عملش بوسیله رشد مطلق ثروت اجتماعی یا مرزهای مطلق انباشت محدود نیست. در این مورد سرمایه به آن جهت در یکدست به مقدار زیاد متورم می‌شود که دست‌های بسیاری آن را از کف می‌دهد. تمرکز بمعنای خاص، که در مقابل انباشت و گردآئی قرار می‌گیرد، همین است. (سرمایه، جلد ۱، ص ۵۹۷). سرنوشت نهائی سرمایه را این "تمرکز" یا "انحصارگری" رقم می‌زند.

حال از عرصه تئوری به میدان زنده واقعیات سری بزیم. سرمایه‌داران که به تولید کامپیوتر پرداخته بودند در اثر رقابت میان خود بسیار و بشدت از این امر متضرر شدند. هنوز کامپیوتر جدید به بازار نیامده بود و یا در خط تولید بود که وسایل تولید در اثر اختراع جدید مدرنتر می‌شد و کامپیوتری به خط تولید می‌رفت که از کامپیوتر قبلی پیشرفته‌تر و سریعتر بود. کامپیوتر قدیمی اگر به بازار آمده بود باد می‌کرد زیرا مشتریان جستجوگر طبیعتاً کامپیوتر سریعتر و مدرنتر را می‌خریدند. باین جهت ما در بازار با سقوط قیمت کامپیوتر روبرو شدیم.

آنچه مهم است این است که سرمایه ثابت در تولید سودی نصیب سرمایه‌دار نمی‌کند. آنچه برای سرمایه‌دار سود آور است بخش مربوط به سرمایه متغیر یعنی نیروی کار انسان است. نسبت ارزش اضافی بدست آمده از کار کارگران را به سرمایه متغیر نرخ

استثمار می‌نامند

نرخ استثمار = $\frac{\text{ارزش اضافه}}{\text{سرمایه متغیر}}$

و نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه اعم از ثابت و یا متغیر را نرخ سود می‌نامند. همیشه نسبت سرمایه‌ایکه در تولید وسایل تولید به کار می‌رود (سرمایه ثابت) بزرگتر از مقدار آن در جلب نیروی کار یا سرمایه متغیر است.

نرخ سود = $\frac{\text{ارزش اضافه}}{\text{سرمایه ثابت} + \text{سرمایه متغیر}}$

این فرمول را از نظر ریاضی می‌توان به طریق زیر نوشت:

نرخ سود = $\frac{\text{ارزش اضافه}}{\text{سرمایه متغیر}} \times \frac{\text{سرمایه ثابت}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}}$

که برابر است با: نرخ سود = $\frac{\text{نرخ استثمار}}{1 + \text{ترکیب ارگانیک سرمایه}}$

همانگونه که ذکر کردیم نسبت سرمایه ثابت به متغیر ترکیب آلی سرمایه نام دارد. هر چقدر این نسبت بزرگتر شود به همان نسبت منجر کسر بزرگتر شده و نرخ سود تنزل می‌کند. از این رابطه ریاضی در اقتصاد روشن می‌گردد که سرمایه‌گذاری دراز مدت و کلان در رشد و تکامل روباتها برای سرمایه‌دار، مترادف تنزل نرخ سود است. این سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌دار تا مدتی صرف دارد که نخست به بازارهای جدید فروش دست پیدا کند و دیگر آنکه بتواند بر سرمایه‌دار رقیب برای فروش کالاهایش پیشی بگیرد تا بتواند ارزش اضافی کارگر رقیب را نیز از طریق عملکرد قانون ارزش به خود منتقل کند. از این گذشته نباید کارگر ارزان قیمت در اختیار کارفرما قرار داشته باشد بطوری که حساب اقتصادی سرمایه‌گذاری وی را در تولید روبات برهم بزند.

امروز ما شاهد آنیم که سرمایه‌داران اروپایی راهی ممالک اروپای شرقی شده‌اند زیرا در این ممالک دستمزد کارگران بسیار پایین است. سرمایه‌داران به منبع عظیمی از نیروی کار ارزان دست یافته‌اند. برای این سرمایه‌داران صرف نمی‌کند که تولید را در کشور خود سر و سامان دهند زیرا مخارج آن از برکت میاززه طبقه کارگر در این کشورها برای بهبود شرایط زندگی بسیار بالاتر از مخارج تامین زندگی حداقل کارگران اروپای شرقی است. سرمایه‌دار که نه عرق ملی دارد و نه دلش به حال هموطنش می‌سوزد با تکیه بر انگیزه

سود حداکثر راهی جایی می‌شود که ترکیب آلی سرمایه را بنفع سرمایه‌دار برهم زده و نرخ سود وی را افزایش می‌دهد. ترکیب آلی سرمایه در ممالک اروپای شرقی و یا آسیا و آمریکای لاتین نازل تر از اروپاست و این به افزایش نرخ سود سرمایه‌دار کمک می‌کند. سهم نسبتاً نازل ارزش وسایل معیشت مورد استفاده کارگران، نبود تامینهای اجتماعی و سازمانهایی که از حقوق کارگران دفاع کنند، پایین بودن سطح دستمزد به معنی بالاتر بودن نرخ استثمار است. افزایش نرخ استثمار گرایش نزولی نرخ سود را به نفع سرمایه‌دار متعادل می‌سازد. در فرمول ریاضی ما سرمایه متغیر بعلت دستمزد نازل کارگران کم می‌شود و این به افزایش نرخ استثمار می‌انجامد. از اینجا نتیجه می‌شود که برای سرمایه‌دار چنانچه عرصه وسیعی از نیروی کار ارزان قیمت در دسترس باشد صرف نمی‌کند سرمایه‌گذاری سنگینی در ساختن روبات بعمل آورد.

خود این واقعیت که سرمایه‌داران بجای ساختن روبات در کلیه عرصه‌های تولید به مناطقی روی می‌آورند که نیروی کار ارزان در آنجا فراوان است از هر دلیلی محکم‌تر است و موبد این نظریه است که روبات ارزش اضافی تولید نمی‌کند و این کار کارگر است که ارزش افزایی می‌کند.

از یک سرمایه‌دار صنایع اتومبیل سازی (رنو) فرانسوی پرسیدند که چرا سرمایه‌داران این شاخه از صنعت همه کارگران را اخراج نمی‌کنند تا با روبات کارخانه را بگردانند و گریبان خود را از دست اعتصاب کارگران نیز راحت نمایند. وی در پاسخ مخبرین گفت، هر کارگر فرانسوی در طول عمرش سه بار ماشین می‌خرد ولی روبات احتیاج به خرید ماشین ندارد.

- ارزش اضافی سرمایه‌دار چنانچه همه کارگران و کارکنان کارخانه را بیرون کند از کجا تامین می‌شود؟ در مورد ترکیب آلی سرمایه و تاثیرات آن به این تحلیل لنین توجه نمایید.

لنین تئوری تجدید تولید مارکس را تکامل داد و طرح تجدید تولید گسترده را با در نظر گرفتن ترکیب ارگانیک در حال ارتقاء تنظیم نمود. "سریعتر از همه تولید وسایل تولید برای وسایل تولید رشد می‌یابد سپس تولید وسایل تولید برای وسایل مصرفی و کندتر از همه تولید وسایل مصرفی" تجلی این عملکرد آنست که تناسب (کمی) بوجود آمده بین شاخه‌های تولید خود به خود برهم می‌خورد. شاخه‌های مختلف بطور ناموزون رشد می‌یابند و مصرف توده‌های خلق از رشد تولید عقب‌تر باقی می‌ماند. زیرا ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه اجتناب ناپذیر به بیکاری پیوسته بیشتر و به استثمار شدیدتر طبقه کارگر منجر بقیه در صفحه ۵

خروسچف مُرد...

روزیونیستها تا امروز نتوانسته ذره‌ای از احترام کمونیستهای واقعی و زحمتکش شوروی سابق نسبت به استالین کم کند. تظاهرات بیست میلیونی روسیه با دریائی از تصاویر استالین و پرچمهای شوروی سوسیالیستی استالینی آغاز شد و چه خوب مردم شوروی دوستان و دشمنان خود را می‌شناسند. خیانت روزیونیستهای نقابدار از آنجا معلوم می‌شود که امروز هم حاضر نیستند وقتی از مبارزه مردم روسیه نام می‌برند به نقش بسیج‌کننده استالین و علاقه مردم شوروی سابق به وی اشاره کنند. آنها به نقش دلقکی بنام "زیوگائف" تکیه می‌کنند که در بهترین حالت رفرمهای یلتسین را بنحو کم دردتری به اجراء می‌گذارد. این ادعا نیست عین کلمات شخص شخیص "زیوگائف" است. شوروی سالهاست که سوسیالیستی نیست و این روند پس از درگذشت استالین شروع شد و با نفی دیکتاتوری پرولتاریا و جایگزینی آن با نظریه "حزب تمام خلق" و "دولت تمام خلق" و رفرمهای دوران کاسیگین به اوج خود رسید و ثمرات خود را امروز بطور روشن به بار آورد. مبارزه با دارودسته یلتسین را فقط با تکیه بر طبقه کارگر و حزب وی که مارکسیسم لنینیسم را با نام استالین بر پرچم روشن خود نوشته باشد می‌توان به پیش برد. هر راه دیگری دروغ به مردم و فریب آنهاست. طبقه کارگر شوروی به استالین ایمان دارد و خدمات وی را علیرغم سالها تبلیغات ضد کمونیستی ارجح می‌نهد. کسی که در مبارزه طبقاتی در روسیه بر نام استالین سرپوش بگذارد نمی‌تواند حامی طبقه کارگر باشد. این را ادامه مبارزه طبقه کارگر روسیه ثابت خواهد کرد و بدا به حال کسی که این تحول را از هم اکنون نبیند و مرعوب تبلیغات و اکاذیب بورژوازی گردد. □

وارونه کردن...

پنهان مانده است. وی می‌نویسد: "با تاسیس ده‌ها کارخانه، کوچک و بزرگ صنعتی - آنها بدون قرصه خارجی و در کوتاه‌ترین مدت - به صنعتی کردن کشور و استقلال ایران از بازارهای انگلیس و غیره افزود." این سبک تاریخ نویسی دهن‌کجی به خلق ایران است که تاکنون برای استقلال و آزادی مبارزه می‌کرده است زیرا سرکوب آزادیهای دموکراتیک و قتل آزادخواهان بزعم ایشان بنا به علت حفظ استقلال ایران موجه بوده و مبارزه برای کسب استقلال در عرض پنجاه و اندی سلطنت پهلوی حرف مفتی بیشتر نبوده است. آنگاه ایشان سیاه‌های از این خدمات و اقدامات را ردیف کرده‌اند تا قوتی به استدلالات خود ببخشند که باید

شصت سالگی بمباران "گرنیکا"

تابلوی نقاشی مشهور پیکاسو را بنام "گرنیکا" حتماً دیده‌اید. این تابلو ملهم از بمباران شهر "گرنیکا" است. در شصت سال پیش در ۲۶ آوریل ۱۹۳۷ هواپیماهای آلمانی (لژیون کندر) شهر "گرنیکا" در ایالت باسک اسپانیا را در یک روز شنبه بازار به بمب بستند و ۱۰۰۰ نفر مردم غیر نظامی را به قتل رساندند. این بمباران سه ساعت به طول انجامید. سه چهارم ساختمانهای شهر خراب شدند. این اولین بمباران مردم غیر نظامی توسط آلمانها در آغاز و تدارک جنگ جهانی دوم بود. نام "گورینیکا" بمنزله مظهر تجاوز و وحشیگری نازی جادوانی شد. نازی‌های آلمان و فاشیستهای ایتالیا متفقاً بیاری ژنرال فرانکو برخاستند تا مبارزه مردم اسپانیا را برای استقرار جمهوری دموکراتیک و طرد سلطنت در هم شکنند. جمهوریخواهان علیرغم کمک برادرانه اتحاد جماهیر شوروی استالینی و حضور هزاران کمونیست معتقد در جنگ شکست خوردند و پس از جنگ سلطنت را با زور اسلحه به مردم اسپانیا حقنه کردند. حال آنکه همین مردم در یک انتخابات دموکراتیک رای به انقراض خانواده سلطنتی اسپانیا داده بودند. رای آنها چون مصالح امپریالیستها و فاشیستها و ارتجاع اسپانیا را شامل نمی‌شد به خون کشیده شد. همین بورژوازی در قدرت اسپانیا که دم از دموکراسی و لیبرالیسم می‌زند در ۱۹۳۷ همدست فاشیستها بود و دموکراسی را بزعم خود تعبیر می‌کرد. تجربه اسپانیا نشان می‌دهد که ماهیت دموکراسی طبقاتی است و دموکراسی ناب حرف مفتی است که عوامفریبان برای فریب مردم آنرا ساخته‌اند. این تجربه پس از شصت سال هنوز اعتبار خود را حفظ کرده است و بقیمت خون هزاران کمونیست و آزادیخواه و دموکرات تمام شده است.

آنها را در طی مقالات دیگری افشاء کرد. این سیاهه اعمال رضا شاه ما را بیاد استدلال نازی‌ها در آلمان می‌اندازد که برای حمایت از رژیم بربرمنش هیتلر مرتب به ساختمان بزرگراهها، رفع بیکاری، براه انداختن صنایع و اختراعات دران زمامداری هیتلر استناد می‌کنند. در بررسی تاریخی آقای میرفطروس جای متهم و دادستان با هم عوض می‌شود و شخص ایشان خود به وکیل مدافع میرغضبان تاریخ بدل می‌گردند. آیا حال روشن نیست که قضاوت تاریخی ایشان نیز یک قضاوت سیاسی است. قسم حضرت عباس را قبول کنیم و یا دم خروس را؟

نبرد فرهنگ‌ها...

هستیم دوست بداریم. یعنی بدون دشمنان حقیقی دوستان حقیقی وجود ندارند. "بمفهوم دیگر دنیا را باید بر اساس دشمن‌نمائی توضیح و تفسیر کرد. وی سپس ادامه می‌دهد: "این کتاب یک اثر علمی اجتماعی نیست و نباید باشد. این کتاب بیشتر خودش را تفسیری بر تکامل سیاست جهانی پس از جنگ سرد می‌داند. تلاش می‌کند یک داربست، یک الگو برای نگرش به سیاست جهانی ارائه کند که برای دانشمندان پر محتوی و برای سیاستمداران مفید باشد." وی محتوی کتاب خود را بر اساس پنج اصل توضیح می‌دهد که آنها را بطور خلاصه بصورت زیر بیان کرده است. نخست اینکه دنیا برای اولین بار در تاریخ سیاست جهانی چند قطبی و چند فرهنگی است. وی مدرنیسم را با غربی شدن یکی نمی‌داند و معتقد است از مدرن شدن برخی کشورها نباید نتیجه گرفت که آنها حتماً غربی نیز هستند و سپس به این نتیجه می‌رسد که جهان به سوی یک تمدن و یا یک فرهنگ واحد پیش نمی‌رود. لذا جایی برای یک فرهنگ جهانی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

دوم اینکه تعادل قوا میان حیطه‌های فرهنگی گوناگون بکلی تغییر کرده است و نفوذ نسبی فرهنگ آسیائی در مقابل فرهنگ غرب از جمله از طریق ازدیاد نسل افزایش یافته است و در این امر چینی‌ها و مسلمانها در خط مقدم قرار دارند.

سوم مدعی می‌گردد که دنیا در حال شکل‌گیری بر اساس ارزشهای فرهنگی است و گروه‌بندیهای جهانی و اتحادها بر این اساس پدید می‌آیند. و آنها را به هشت تمدن تقسیم می‌کند. فرهنگ کنفوسیوس، ژاپن، هندو(بودیسم)، اسلام، ارتدوکس، آفریقائی، آمریکای لاتین و غرب.

چهارم آنکه ادعای رهبری جهانی فرهنگ غرب وی را با حیطه‌های فرهنگی سایر ملل نظیر اسلام و چین به نزاع می‌کشاند.

پنجم بقاء غرب وابسته باین است که آمریکا بر هویت غربی خود پا بفشارد و غربی‌ها قبول کنند که فرهنگشان منحصر به فرد است در عین اینکه جهانشمول نیست و اضافه می‌کند که باید غربیها متحد شوند تا فرهنگ خود را نوسازی کنند و از آن در مقابل تعدیات جوامع غیر غربی حمایت نمایند. ادامه دارد

کمک‌های مالی رسیده

مونخ ۱۲۰ مارک

فرانکفورت ۵۰ مارک



خروشچف مرد ولی استالین زنده است

بیست میلیون مردم روسیه در ۱۳۰۰ شهر بویژه در مسکو و لنینگراد (سن پترزبورگ) علیه رژیم حاکم بر روسیه که از پرداخت مرزها و حقوق‌های بازنشستگی عقب افتاده کارگران، زحمتکشان و کارمندان سرباز می‌زند در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۹۷ به تظاهرات پرداختند. رژیم حاکم بر روسیه به سرکردگی دشمنان کمونیست یعنی رویزیونیستهای سابق نظیر یلتسین در تلاشند تا بار سنگین بحران را از طریق نپرداختن دستمزدها و حقوق کارمندان بدوش زحمتکشان منتقل کنند. آنها می‌خواهند از طرفی با این روش از حجم نقدینگی در بازار بکاهند و از جانب دیگر با فشار از بالا سطح خواستهای مردم را کاهش دهند و شرایط را برای سودآوری سرمایه و بویژه سرمایه‌گذارهای خارجی بهبود بخشند. خیانتی را که رویزیونیستهای بی‌شخصیت از کنگره بیستم با حمله مکارانه خود به "کیش شخصیت" استالین از نظر سیاسی آغاز کردند امروز ثمرات اقتصادی و سیاسی خود را ببار می‌آورد. لیکن علیرغم اینکه در تمام این مدت چاپ و خواندن آثار استالین در شوروی سابق ممنوع بود و تاریخ شوروی را رویزیونیستها در مورد خدمات استالین تحریف کردند و می‌کنند و آثار استالین را بدور ریختند و آتش زدند و کویستهای واقعی را از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی استالینی دسته دسته اخراج نمودند باز خلق روسیه با پرچم استالین با تصویرهای وی به خیابان می‌آید و نشان می‌دهد که توطئه بقیه در صفحه ۷

خودکار شدن صنایع نفتی استثمار طبقه کارگر نیست (بخش آخر)

شرایط تولیدی رقیب سرمایه‌دار، کالای بیشتری تولید کند و با بهره‌گیری از نیروی کار کمتر، یعنی با اشتغال حد کمتری از کارگران به کار و یا با همان مقدار کارگر ولی نتایج تولیدی بهتر، بارآوری کارخانه خود را افزایش دهد. ارتقاء "ترکیب آلی سرمایه" موجب افزایش و انباشت بیش از پیش سرمایه می‌شود و در میدان رقابت سرمایه‌ها، سرمایه‌های بزرگ سرمایه‌های کوچک را می‌بلعد. زیرا سرمایه‌های کوچک که قادر نیستند با سرمایه‌گذارهای کلان و تکامل وسایل تولید از شرایط مناسبی برخوردار شوند در بازار رقابت با کالای ارزانتر سرمایه بزرگ روبرو شده و ورشکست می‌شوند و ماشین‌آلات آنها توسط سرمایه‌داران بزرگ و بانکها ضبط می‌گردد و از این بقیه در صفحه ۶

این تکامل نیروهای مولده که کار را به خودکاری (اتوماسیون) کارخانه‌ها و خطوط تولید می‌کشاند در ترکیب سرمایه موثر است. سرمایه‌دار در میدان رقابت برای کسب سود بیشتر به سمت افزایش سهم "سرمایه ثابت" نسبت به "سرمایه متغیر" گرایش دارد، زیرا سرمایه‌دار می‌خواهد با بهبود و تکامل وسایل تولیدش، با خودکار کردن تولید، با بکارگرفتن نرم‌افزارها شرایط بهتری برای رقابت خودش در بازار بدست بیاورد تا بتواند نسبت به رقیب سرمایه‌داری سود بیشتری کسب کند. این بدان معنی است که سرمایه‌دار تلاش میکند با افزایش حجم سرمایه‌گذاری خود در ماشین‌آلات و وسایل تولید با تکامل این وسایل از آنچنان موقعیتی برخوردار گردد که در تحت آن بتواند در زمان کمتر نسبت به گذشته و نسبت به

"نبرد فرهنگها" زیر بنای فکری "نظم نوین" امپریالیستی (۱)

"من ایده‌هایی را که در آن مقالات و در این کتاب بازتاب یافتند برای اولین بار بطور عمومی در اکتبر ۱۹۹۲ در چارچوب سخنرانی منتسب به برادلی Bradley در موسسه آمریکن انترپرایز American Enterprise در واشنگتن بانجام رساندم و پس از آن آنها را برای موسسه اولن و پروژه ایکه توسط بنیاد اسمیت ریچاردسون Smith Richardson Foundation ممکن شده بود بصورت سندی تحت عنوان "تغییرات محیط امنیتی و علائق ملی آمریکا" تنظیم کردم. پس از انتشار این مقاله از من توسط دانشگاه، دولت، اقتصاد، وسایر محافل دعوت بعمل آمد تا در تمام بخشهای آمریکا سمینارها و جلسات بیشماری راجع به "نبرد فرهنگها" برگزار کنم." ایشان که کتاب خود را برای توضیح سیاست آمریکا پس از پایان جنگ سرد نوشته‌اند برای بیان اندیشه خود از میشل دیدینز Michael Dibbins که یک نویسنده ونزوئلایی است از رمان دد لاگون Dead Lagoon نقل قول می‌کند که: "اگر نسبت به آنچه نیستیم نفرت نداشته باشیم، نمی‌توانیم آنچه را که بقیه در صفحه ۷

"اختلافات تمدن‌ها بزرگترین خطر برای صلح جهانی‌اند و یک نظم متکی بر تمدن‌ها مطمئن‌ترین حافظ برای پیشگیری از جنگ جهانی است" نقل از مقدمه کتاب نبرد فرهنگها The Clash of Civilizations اثر پروفیسور هانتینگتون Samuel P. Huntington. این بیان موجزی از مضمون کتاب "نبرد فرهنگهاست". همانگونه که در شماره قبلی "توفان" در مقاله "صحنه‌سازی برای چپاول" به نظریه "برخورد تمدن‌ها" و یا "نبرد فرهنگها" آقای پروفیسور ساموئل هانتینگتون اشاره کردیم و توضیح دادیم که نظریات ایشان زمینه‌ساز رشد تسلیحات و نفرت میان ملل است. در این شماره آنرا عمیق‌تر بررسی می‌کنیم. ساموئل هانتینگتون کیست؟ ایشان مشاور وزارت امور خارجه آمریکا و رئیس موسسه "جان-م. اولن John M. Olin" برای تحقیقات استراتژیک جنب دانشگاه هاروارد و استاد دانشگاه هاروارد که دانشگاهی زیر نفوذ صهیونیستهاست می‌باشد. مخارج کتاب نامبرده را نیز همین موسسه امپریالیستی پرداخته است. وی در توضیح لزوم انتشار این کتاب می‌نویسد:

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به باری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید. زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود باور داریم و به این مساعدتها، هر چند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف بست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر